شمیدن

هنر، علی محمد

لک و پیس در تمام بدن خود داشته باشد،از این رو بجرأت می‏توا گفت که یک رهبان‏ صابئی به تمام معنا مردی جمیل و زیباست که نظیر آن را من در هیچ جای دیگر ندیده‏ام،البته زن هم می‏تواند به مقام شامخ رهبانی برسد،ولی بشرط آنکه با یک رهبان‏ مرد پیمان زناشویی ببندد،پوشیدن لباس تیره برای مردان و پوشیدن هرچیز آبی برای‏ زنان حرام است.شگفتا که چنین آئین عجیب و غریب توانسته در مهد متصرفات نوین‏ بریتانیا تاب بیاورد؟اینان بی بروبرگرد سخت دشمن عثمانی هستند و از این رو سخت‏ دوستدار انگلیس‏اند.اینان هرگز موهای خود را کوتاه نمی‏کنند و زن و مردشان از دم‏ شکیل و جمیلند،در واقع آنقدر جمیلند که یک صابئی از دور انگشت‏نماست،آنها بخدمت ارتش عثمانی درآمدند ولی بعذر اینکه خدمت ارتش با انجام مراسم دینی آنها که بایستی در نزدیکی آب روان صورت بگیرد جور درنمی‏آید،از خدمت ارتش کناره‏ جستند.

ترجمهء مجتبی کرمانی

شمیدن

کلمهء«شمیدن»از جملهء کلمات کهنی است که در زمان ما در زبان ما به کار نمی‏روند.معنی و مشتقات آن نیز بنابر آنچه که در لغت فرس(چاپ مرحوم اقبال‏ آشتیانی/117،120،121،513)و فرهنگ قواس(چاپ دکتر نذیر احمد/110) و صحاح الفرس(طبع دکتر طاعتی/90،282)و مجموعة الفرس(چاپ دکتر جوینی/69،243)و برهان قاطع(طبع و تحشیهء مرحوم معین/1292،1296، 1297)و...آمده است،واضح و خالی از ابهام است.

در بسیاری از متون دیرینه سال فارسی هم،جای‏جای به کار رفته است که از آن‏ جمله است:دیوان منوچهری(چاپ اول دبیر سیاقی/73)و ترجمان البلاغه(آتش/ 62)و مثنویهای حکیم سنایی(چاپ نخستین مدرس رضوی/222)و دیوان مسعود سعد(طبع رشید یاسمی/487)و کلیه و دمنهء بخاری(-داستانهای بیدپای، خانلری-روشن/118)که به جهت دور ماندن از درازنویسی نانوشته می‏ماند.

اما مراد از نوشتن این مختصر یادداشت،نقل اقوال فرهنگ‏نویسان در باب این کلمه‏ و آوردن مثالی چند از استعمال آن در آثار خامهء بزرگان شعرا و نویسندگان نیست.بلکه‏ توضیح و ذکر شاهدی چند است از برای«شمیدن»به معنی«آشامیدن»که با کلمهء سابق الذکر تنها شباهت صوری دارد و ظاهرا نه در لغت‏نامه‏های یک زبانی شناخته شده،ذکر آن است و نه کسی تاکنون در باب آن شرح و توضیحی نوشته است.

درفرهنگ مصادر اللغه(چاپ دکتر جوینی/121،397)آمده است:

"التعلیس:چیزی دادن مهمان را که بشمد"و:"التوتح:اندک‏اندک شمیدن‏"

مصحح محترم کتاب،پس از نقل نوشته‏های‏"تاج المصادر"و"منتهی الارب‏"در باب‏"علس‏"و"توتح‏"نوشته است(شرح لغات و ترکیبات/737):"این معنی‏ برای شمیدن در فرهنگ‏ها بنظر نرسید".

بی‏شک،در اینجا،"شمیدن‏"مخفف و صورتی دیگر از"آشامیدن‏"است:

مؤلف‏"مهذب الاسماء"نوشته است(چاپ دکتر مصطفوی/306):

"المشرب:شمیدن جای‏".

در همین کتاب،در جایی دیگر نیز این کلمه به کار رفته بوده است که تصحیح‏ کنندهء گرامی،متأسفانه ضبط نادرست نسخهء اساس را اصح تشخیص داده است و همان را در متن آورده که دلیل این ترجیح بلا مرجح،برای بنده دانسته نیست:در صفحهء 30 از چاپ مهذب الاسماء می‏خوانیم که:"...یقال فلان اکلة شربه:فلان بسیار خود و شمرد». و در حواشی(ص 401)آمده است:"اساس چنین است،ل:خوار و آشامیدن. نسخه‏های دیگر:خورد و شمد".که بی‏شک همین اخیر صحیح است و در اصل نیز بایستی چنین بوده باشد والا چگونه می‏توان از عبارت عربی سابق‏الذکر،مفهوم‏"خریدن‏ و شمردن‏"دریافت؟یا از مد نظر گذراندن معانی‏"تعلیس‏"و"توتح‏"نیز واضح‏ می‏شود که‏"شمیدن‏"ما نحن فیه،جز"آشامیدن‏"نتواند بود.

علی محمد هنر(سیامک گیلک)

فرائد غیاثی

فرائد غیاثی تألیف جلال الدین یوسف اهل به کوشش دکتر حشمت مؤید در دو جلد منتشر شده است(بنیاد فرهنگ ایران،تهران 1356،1358)قبل از ایشان،مرحوم‏ مولوی محمد شفیع استاد دانشگاه پنجاب لاهور به معرفی این کتاب و مؤلفش پرداخته‏ بود.(رجوع کنید به مقالهء ایشان‏"فرائد غیاثی و بعضی محتویات جالب آن‏"به زبان‏ اردو در مجموعهء"مقالات مولوی محمد شفیع‏"جلد سوم،صفحات 371-392، چاپ لاهور،1974 م.)ظاهرا مقالهء مزبور در دسترس مصحح فرائد نبوده است،در نتیجه‏ بعضی نکات مهم دربارهء مؤلف در مقدمهء ایشان نیامده است.